

اُسُوۃُ السَّالِکِیْنَ

شرح حال

آیت اللہ میرزا علی اکبر مرندی (رحمہ اللہ)

تألیف

حجتہ الاسلام صادق حسن زادہ

بایمکاری

احمد جوانمهر - رضا فلاحی



قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - طبقه همکف - پلاک ۸۴ تلفن: ۷۷۳۹۵۲۵

اسوه سالکان

مؤلف / حجة الاسلام صادق حسن زاده

ناشر / انتشارات قائم آل محمد علیه السلام

نوبت چاپ / اول - ۱۳۸۴

چاپخانه / نوید اسلام

شمارگان / ۵۰۰۰ نسخه

قیمت / ۹۰۰ تومان

شابک: ۷-۲-۹۶۱۶۵-۹۶۴ ISBN: 964 - 96165 - 2 - 7

فهرست مطالب

۱۴	 اهمیت شرح حال‌نگاری‌های اخلاقی و عرفانی
۳۰	 «شرح حال آیت‌الله العظمی انگجی استاد آیت‌الله مرندی»
۳۳	 شعر علامه طباطبائی درباره آیت‌الله انگجی
۳۴	 «حکایت عمامه‌گذاری آیت‌الله مرندی»
۳۵	 «تشرّف به عتبات عالیات»
۳۶	 «سه هم‌حجره عارف»
۳۹	 «حضور در محضر اساتید دیگر»
۴۲	 «شرح حال علامه کمپانی استاد آیت‌الله مرندی»
۴۶	 «آیت‌الله العظمی خویی هم‌دوره آیت‌الله مرندی»
۴۹	 «از بارگاه تا زادگاه»
۵۵	 «آخرین لحظه»
۵۵	 «تشییع جنازه»

- ۵۶ «امام خمینی از دیدگاه آیت الله مرندی و عارفان معاصر»
- ۵۹ «دستور العمل عرفانی»
- ۶۲ «تعلیم اسم اعظم بعد از ۲۰ سال!»
- ۶۳ «اسم اعظم چیست؟»
- ۶۴ «سفرهای درونی ما را بس!»
- ۶۶ «ملاقات دو عارف»
- ۶۷ «چرا دیوانه نشده‌ام؟!»
- ۶۸ «تعبیر خواب»
- ۶۹ «علاجی بکن کز دلم خون نیاید!»
- ۷۱ «این تشریفات نباشد»
- ۷۱ «امام أعجوبه است»
- ۷۲ «تأثیر شهادت جانگداز حضرت علی اکبر علیه السلام»
- ۷۳ «احترام به سادات»
- ۷۳ «نشانه‌ای از عالم برزخ»
- ۷۴ «روش تربیتی آیت الله مرندی»
- ۷۵ «ارزش وقت»
- ۷۵ «شدّت احتیاط»
- ۷۶ «فقر طاعت فرسا»
- ۷۷ «غیبت ممنوع»

- ۷۸ «آیت‌الله مرندی کتک نمی‌زدند»
- ۷۹ «نهی از اسراف»
- ۷۹ «راه تکامل»
- ۸۰ «برنامه اخلاقی برای خانواده»
- ۸۰ «عنایت به تربیت فرزندان»
- ۸۲ «برنامه شبها برای خانواده»
- ۸۳ «شرح صدر»
- ۸۳ «جلوگیری از سخنان بیهوده»
- ۸۳ «تدریس کتاب معراج السعاده»
- ۸۴ «در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است»
- ۸۴ «تشویق و دعا»
- ۸۵ «استخاره ذات الرقاع»
- ۸۶ «مآلی ساعت خوش»
- ۸۷ «نماینده مجلس باید جلوی مخالفت با شرع را بگیرد؟»
- ۸۷ «روحانی‌ها را آزاد کنید»
- ۸۸ «مخالفت با صوفیها»
- ۹۲ «سفارش به خواندن کتابها»
- ۹۳ «شبهای طولانی زمستان»
- ۹۳ «کاروان رفت!»

- ۹۴ «که عشق آسان نمود اوّل»
- ۹۵ «شرح مثنوی استاد جعفری»
- ۹۶ «میوه‌های دوست داشتنی»
- ۹۶ «بازی با کودکان!»
- ۹۷ «رمز طول عمر آیت‌الله مرندی»
- ۹۸ «آداب میهمانی»
- ۹۹ «محبت به حیوانات»
- ۱۰۰ «سفارش به مراقبت»
- ۱۰۰ «سفارش به خواندن گلستان»
- ۱۰۱ «زنبورها را آتش نزنید!»
- ۱۰۱ «اتقوا الله!»
- ۱۰۲ «سفارش به جوانان»
- ۱۰۳ «راضی به زحمت شما نیستم»
- ۱۰۴ «بزرگترین کرامت»
- ۱۰۷ «یاد باد آن روزگاران یاد باد!»
- ۱۰۷ «وای به حال ما»
- ۱۰۸ «حفظ مراتب اشخاص در دعا»
- ۱۰۹ «دل نگرانم!»
- ۱۱۰ «تهیه عسل برای درمان»

۱۱۰	«مقام تخلیه»
۱۱۱	«ملاصدرا در توحیدش مانده!»
۱۱۲	«رابطه توحید با ولایت»
۱۱۴	«تهذیب خانواده»
۱۱۶	«سفر علامه محمد تقی جعفری به مرند»
۱۱۸	«محو عالم لاهوت»
۱۱۹	«بیایید مشرک شویم!»
۱۲۰	«بحثهای علمی در بستر بیماری»
۱۲۱	«آیت الله مرندی از دیدگاه آیت الله بهجت»
۱۲۲	«هَلْ مِنْ مَزِيد»
۱۲۲	«عشق به نجف اشرف»
۱۲۳	«تواضع»
۱۲۴	«سفارش به خواندن جوشن صغیر»
۱۲۴	«استخاره با تسبیح»
۱۲۵	«رابطه دو عارف»
۱۲۵	«احتیاط در امور مالی»
۱۲۶	«ساده زیستی»
۱۲۷	«دل را آماده کن!»
۱۲۸	«فقط ۴۱۵ تومان!»

- ۱۲۸ «مسجد سهله»
- ۱۲۹ «بازارهای نورانی»
- ۱۳۰ «برای آدم شدن چه باید کرد؟»
- ۱۳۱ «روش تدریس»
- ۱۳۱ «ازدواج»
- ۱۳۲ «مشکل است، مشکل»
- ۳۳۳ «ارادت آیت الله خویی به آیت الله مرندی»
- ۱۳۴ «خدارا فراموش مکن»
- ۱۳۴ «خنثی ساختن شایعه ساواک»
- ۱۳۵ «عبور با احتیاط»
- ۱۳۶ «تدریس بهتر است»
- ۱۳۸ «آیت الله نگوئیدا»
- ۱۳۹ «تواضع در تدریس عرفان»
- ۱۴۰ «گریز از شهرت»
- ۱۴۱ «میوه ویژه»
- ۱۴۱ «تواضع در تدریس»
- ۱۴۲ «اشک و عشق»
- ۱۴۲ «سخن چینی ممنوع!»
- ۱۴۳ «از «قاضی» برایم بگو»

- ۱۴۴ «عکس یادگاری»
- ۱۴۴ «آمده است!»
- ۱۴۵ «استقامت در سلوک»
- ۱۴۶ «از هر دو جهان آزادم!»
- ۱۴۶ «ادب در همه حال»
- ۱۴۷ «اقتدای آیت الله حجت به آیت الله مرندی»
- ۱۴۷ «طی الارض»
- ۱۴۸ «تقریب به سُرابت»
- ۱۵۰ «حاضر الذهن»
- ۱۵۱ «خفته را خفته کی کند بیدار»
- ۱۵۳ «علوم غریبه»
- ۱۵۳ «رمز موفقیت»
- ۱۵۴ «سجده‌های طولانی»
- ۱۵۴ «روش آقا در امور شخصی»
- ۱۵۵ «توجه به بحار الانوار»
- ۱۵۵ «از آیت الله مرندی پرسید»
- ۱۵۶ «تشریفات ممنوع!»
- ۱۵۷ «اهمیت مثنوی مولوی»
- ۱۵۹ «پول بابرکت»

- «نامه‌ها» ۱۶۰
- «خواندن مستحبات» ۱۶۰
- «پیام رهبر معظم در ارتحال آیت‌الله مرندی» ۱۶۲
- «یادداشت‌ها و اجتهادنامه‌ها» ۱۶۵
- «صلای رحیل» ۱۹۴
- «اعلامه جامعه روحانیت آذربایجان» ۱۹۵

پیشگفتار مؤلف

یکی از بهترین راهها برای خودسازی و تهذیب نفس، آشنایی با الگوهای موفق در امور معنوی و عرفانی است. اطلاع از نحوه زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی آنان و آگاهی از سیر و سلوک و عرفان عملی بزرگان، نقش بسیار بزرگ و سازنده در ساختار اعتقادی و روحی انسانها دارد.

خداوند حکیم برای هدایت بشر، از این روش حکیمانه استفاده کرده و همراه کتابهای آسمانی، انسانهای کامل را به عنوان پیامبران الهی برای مردم، مشخص و معین کرده تا همگان با مشاهده رفتار و گفتار آنان، در عمل کردن به احکام الهی رغبت پیدا کنند و در این امر کوتاهی ننمایند و با تبعیت از اسوه‌های عینی، مشکلات مادی و معنوی برای آنها آسان گردد و از این ادعای بی‌اساس دست بردارند که این درجات معنوی برای ما انسانها امکان‌پذیر نیست.

با قیام امام خمینی علیه السلام و پیروزی شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی در ایران، «دین‌گرایی» و «معنویت جویی» نه فقط در ایران و کشورهای اسلامی بلکه در جهان شتاب شگرفی پیدا کرد، چرا که پرچمدار بزرگ اخلاق و عرفان، قدرت معنویت و اعتقاد راسخ داشتن به خداوند یکتا و باورسرای دیگر را به جهانیان نشان داده بود و او از دیدگاه جهانیان نه فقط یک سیاستمدار بی‌نظیر به شمار می‌آمد بلکه یک منجی برای بشریت امروز محسوب می‌شد. به دنبال این رویداد تحسین برانگیز، همگان به خصوص نسل جوان با اشتیاق تمام برای آشنایی با حالات معنوی حضرت امام و عرفان گمنام برآمدند و در دستیابی به تجربه‌های مطمئن معنوی در لابلای زندگی آنان تلاش گسترده‌ای نمودند. جمعی از نویسندگان این نیاز نسل جوان را درک کرده و به شرح حال بزرگان پرداختند و این روش بسیار کارساز و مؤثر بوده و استقبال کم‌نظیر، از چنین کتابهایی که به تبیین زندگی پرفراز و نشیب علما و عارفان و مردان علم و اخلاق می‌پردازد، بهترین دلیل بر این مدعاست.

شایان ذکر است که مطالعه شرح حال بزرگان صدر اسلام از قبیل سلمان فارسی، ابوذر غفاری، بلال حبشی، مقداد و مالک اشتر، تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت جوانان مسلمان دارد ولی با این همه، باز سؤالاتی برای بعضی از آنها مطرح است که آیا با این فسق و

فجور و زرق و برق عصر حاضر، سلمان فارسی و مالک اشتر شدن امکان‌پذیر است؟ در عصر آنها چنین مفاسد گوناگون و گسترده‌ای وجود نداشته، آیا اگر آنها در شرایط ما قرار می‌گرفتند باز هم می‌توانستند به آن مراتب عالی معنوی دست یابند؟ اگر ما بتوانیم برای این جوانا الگوهای زنده و عینی را که همچو سلمان و ابوذر زندگی می‌کنند معرفی نماییم و نشان دهیم که در عصر حاضر نیز شخصیت‌های برجسته‌ای داریم که در تقوایب و تهذیب نفس و خودسازی بسیار موفق هستند، این شک و شبهه‌ها زدوده می‌شود و نسیم امید در روح جوانان وزیدن می‌گیرد و جوان می‌بیند که در جامعه امروزی نیز یک جوان به نام رجبعلی خیاط، یوسف‌وار به نفس آماره خود «نه» می‌گوید و به مراتب شگفت‌انگیز نائل می‌شود. امام خمینی را می‌بیند که در عین حال که ابراهیم‌وار، بتهای مدرن را درهم می‌شکند، علی‌وار در محراب عبادت اشک می‌ریزد و در دفاع از ارزشها از همه چیز می‌گذرد و سلمان‌وار زندگی می‌کند.

آری! وقتی مردم عزیز ما با علامه میرزا علی آقا قاضی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا تهرانی، علامه طباطبایی، آیت الله مرندی، آیت الله بهجت، ملا عباس تربتی و امثال ایشان آشنا می‌شوند، با یک اراده آهنین به تزکیه و اصلاح خود می‌پردازند و مرزهای «نمی‌شود» و «امکان‌پذیر نیست» را درهم می‌شکنند و به

سرزمین «امیدها»، «شور و شوق معنوی» گام می‌نهند و با اعتماد به نفس، اعتماد به خدا پیدا می‌کنند. چرا که الگوهای عینی را بالعیان دیده‌اند.

البته همانطور که ذکر شد، امام خمینی علیه السلام نقش اصلی را در توجّه دادن مردم به امور اخلاقی و معنوی داشته‌اند. این عارف برجسته و اصلاحگر بی‌نظیر، اصل را همان اصلاح نفس و خودسازی می‌دانستند؛ زیرا اصلاح جامعه بدون اصلاح نفس، امکان‌پذیر نیست و مهم‌ترین رمز موفقیت امام در عرصه سیاست نیز همین اصل اصیل بوده است. حتّی مسائل سیاسی‌اش، مسائل تهذیبی است؛ برای درست کردن آدم است.

امام خمینی علیه السلام از روحانیت که اصلاحگران مردم به شمار می‌آیند، جدّاً می‌خواهد که زهد و تقوی مدّ نظرشان باشد و ساده‌زیستی را سیره خود سازند: «من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت را آلوده نمی‌کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا، بخواهند با دلسوزیهای بی‌مورد، مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه، روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران

مَّتَمَّ نمایند. در این شرایط حسّاس و سرنوشت‌سازی که در روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوء استفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید به شدّت مواظب حرکات خود بود^۱. حضرت امام علیه السلام از افرادی که میانه‌ای با عرفان و عارفان ندارند می‌خواهد که اندیشه ناشایسته و رفتار نابایسته درباره عرفان نداشته باشند: «فرزندم! ... سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، مقامات عارفین و صالحین را انکار نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی شمیری ...».

البته حساب دراویش و صوفی‌ها از عرفان واقعی جداست و عملکرد غلط و بعضاً خلافها و مخالفت‌های ایشان با ظواهر شرع مقدّس اسلام باعث شده تا عده‌ای از دینداران نسبت به عرفان و عارفان هم بدبین شوند.

امام خمینی می‌فرماید: «اگر یکی از حقایق را از لسان عارف شوریده، یا سالک دل‌سوخته، یا حکیم متألّهی بشنویم، چون سامعه ما، تاب شنیدن آن ندارد و حبّ نفس مانع می‌شود که بر قصور خود حمل کنیم، فوراً او را مورد همه‌طور لعن و تکفیر و تفسیقی قرار می‌دهیم و از هیچ غیبت و تهمت‌ی نسبت به او فروگذار نمی‌کنیم ...»

جناب صدرالمتألهین را که سرآمد اهل توحید است، زندیق می خوانیم و از هیچ گونه توهینی درباره او دریغ نمی کنیم، از تمام کتابهای آن بزرگوار، مختصر میلی به مسلک تصوّف ظاهر نمی شود، بلکه کتاب «کسر الأصنام الجاهلیة فی الردّ علی الصوفیة»^۱ نوشته، [با این حال] او را صوفی بحث می خوانیم؟!^۲

به هر حال، معرفی عارفان و اخلاقی ها، نقش خوبی در خودسازی دارد و استاد محقق شیخ محمدرضا حکیمی درباره موفقیت این شیوه، می فرماید: «مکتب - یا مدرسه - اخلاقی دیگری در فرهنگ اسلامی پدید آمده است که باید آن را «اخلاق عرفانی» نامید. اخلاق در این مدرسه نیز به صورتی است تلفیق یافته از روشهای متعدّدی که تا قرن چهارم در تمدّن اسلامی شناخته شده است، اعمّ از روشهای پیش از اسلام یا روشهای اسلام و دوره اسلامی.

فرق اخلاق عرفانی و اخلاق فلسفی در این است که غرض از اخلاق عرفانی، تربیت نفس است به عنوان مقدّمه برای کشف و تجرّد و رسیدن به کمال شهودی و غرض از اخلاق فلسفی تربیت نفس است به عنوان مقدّمه برای تأمل و تعقل و رسیدن به کمال عقلی.

۱ - این کتاب به نام «عارف و عارف نماها» توسط آقای بیدار ترجمه شده است.

۲ - «چهل حدیث»، امام خمینی، ص ۴۵۶، حدیث ۲۸.

چیزی که در این مکتب جالب است، چگونگی تعلیم آن است. زیرا عارفان، برای القای مبانی تربیتی خویش از دوروش بسیار مؤثر استفاده کرده‌اند. یکی بیان مطالب در جملات کوتاه و بلیغ و تکان‌دهنده. دیگری بیان مطالب در ضمن شرح حال عارفان بزرگ، یعنی از طریق نشان دادن موضوع در خلال گفتن سرگذشت.

این دوروش بسیار مؤثر است بویژه در مقام القا و تربیت. البته این دوروش سابقه دارد. هم در قرآن کریم و هم در سخنان پیامبر و کلمات قصار علی بن ابی طالب.

لیکن در فرهنگ اسلامی، کسانی که بیشترین استفاده را از این دوروش کردند عرفان و متصوفه بودند. از این جهت ادبیات آنان، چه در فارسی و چه در عربی، و چه در نظم و چه به نثر، ادبیاتی است که بس غنی و رنگین و مایه‌ور و نافذ. از اینجاست که اخلاق و تربیت نفس و دوباره متولد کردن قلب، منحصر است به مکاتب عرفانی. در صورتی که چنین نیست، بلکه عُرَفا و متصوفه از ادبیات اخلاقی مایه‌وری برخوردار بوده‌اند»^۱.

در این راستا با عارف گمنامی آشنا می‌شویم که یک قرن زندگی کرد ولی یک قدم برای شهرت و معروف شدن خود برنداشت و

همیشه سعی اش بر آن بود که گمنان باشد ولی خداوند متعال این عارف برجسته را برای اهلش شناسانده بود بطوری که از سراسر ایران - از راه دور و نزدیک - به محضر پرفیض اش شرفیاب می شدند و از آن عارف بزرگ که در شهر کوچک، زاهدانه زندگی می کرد و خالصانه برای شیفتگان معارف الهی تدریس می نمود، بهره های فراوان می گرفتند. حتی بزرگان نامی مثل علامه طباطبایی، علامه محمدتقی جعفری، آیت الله سبحانی به دیدارش آمدند و ساعتها در خلوتگاه راز به صحبت پرداختند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اهل علم و بخصوص جوانان بیش از پیش به مقام عرفانی و علمی ایشان پی بردند و از محضر شریفش استفاده کردند ولی با این همه گمنام بود تا اینکه علامه طهرانی در کتاب ارزنده مهر تابان به معرفی شاگردان برجسته و وارسته علامه قاضی پرداختند و چنین نگاشتند:

«... جمع کثیری از اعلام به یمن تربیت او در أحقاب مختلف، در مسیر حقیقت قدم برداشتند و صاحب کمالات و مقامات گشتند و از وارستگان و پاکان و آزادگان شدند و به نور معرفت توحید، متور و در حرم آمن وارد و عالم کثرت و اعتبار را درهم نوردیدند. از جمله استاد گرانمایه ما علامه طباطبایی و برادر ارجمندشان آیه الحق مرحوم حاج سید محمد حسن الهی رحمته الله بودند ... و از جمله آیات دیگری چون حاج شیخ محمدتقی آملی و حاج شیخ علی محمد

بروجردی و حاج شیخ علی اکبر مرنندی و حاج سید حسن مسقطی و حاج سید احمد کشمیری و حاج میرزا ابراهیم سیستانی و حاج شیخ علی قنّام و وصی محترم آن استاد حضرت آیت الله حاج شیخ عباس هانف قوچانی، که هر یک از آنان به نوبه خود ستارگان درخشان آسمان فضیلت و توحید و معرفت اند»^{۱۱}.

این نوشته تأثیر بسزایی در معرفی آیت الله مرنندی به شیفتگان زهد و عرفان داشت، هرچند حضرت آیت الله بعد از ملاحظه این مطلب در کتاب مهر تابان، بسیار ناراحت شدند و فرمودند: از فردا مردم به اینجا هجوم می آورند و فکر می کنند ما چیزی داریم. چرا آقای طهراننی چنین نوشته است؟!

پیش بینی این عارف دلسوخته و زاهد گمنام درست بود و این بار علما و فضلا از سراسر کشور بخصوص از حوزه علمیه قم و مشهد و تهران برای دیدارشان تشریف آوردند و از نزدیک با فرزادنگی و وارستگی و ادب نفس و صفای باطن این عارف کم نظیر آشنا گشتند و با دیدن ساده زیستی و عمیق اندیشی ایشان در شگفتی فرو رفتند و رمز محبوبیت ایشان را تا اندازه ای درک کردند. به هر حال، ارتحال جانگداز این عالم ربّانی در سال ۱۳۷۳ شمسی انجام گرفت و پیام تسلیت رهبر معظم حضرت آیت الله خامنه ای نیز بر خیل مشتاقان

آشنایی با شخصیت ایشان افزود و هرکجا طلبه آذربایجانی را می‌دیدند سراغ شخصیت و مقامات عرفانی و اخلاقی این بزرگوار را می‌گرفتند تا اینکه جمعی از دوستان از اینجانب خواستند گوشه‌ای از زندگی این دریای علم و عرفان را به نگارش درآورم تا پاسخ به شیفتگانش باشد و در این راستا در تابستان سال ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ با گروهی از برادران عزیز به شهرستان مرند رفتم و با خانواده محترم آن فقید سعید و شاگردان و تربیت یافتگان و دوستانش مصاحبه‌هایی انجام دادیم که اینک پیش روی خوانندگان عزیز است.

نگارنده با آگاهی از بضاعت خویش به یقین می‌داند که توانایی برای شناساندن شخصیت ایشان نداشته‌ام و این نوشتار نیز با کاستی‌های فراوانی مواجه است ولی عشق به سیره علمی و عملی آن عارف گمنام به ما چنین جرأتی را داد که اولین گام را در این راستا برداریم تا آیندگان ما را ملامت نکنند که چرا امکان نگارش درباره چنین شخصیت‌هایی فراهم بوده و ما کوتاهی کرده‌ایم.

در پایان لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خویش را از آقازاده‌های حضرت آیت‌الله مرندی: حاج جواد آقا، آقا مهدی، آقا یحیی و آقا عبدالله و دامادهایشان آقای رجبی و آقای ترابی ابراز نمایم و از سروران گرامی و حُجَج اسلام حاج آقا فقهی، حاج آقا رحمتی، حاج آقا فیض حسین، حاج آقا محدّث، حاج آقا فاضل

شرق، حاج آقا کریمی، حاج آقا علی زاده و حاج آقا رضا ایمانی و از سروران عزیز حاج آقا حمید حسینی، دکتر فقهی، حاج آقا فائق، آقای زجاجی کمال تشکر و امتنان را دارم و از همکاران گرامی آقای احمد جوانمهر، آقای رضا فلاحتی، آقای حسین حسن زاده، آقای خلیلی تبریزی کمال سپاس را دارم که اگر زحمات و همراهی و همکاری این بزرگواران نبود نگارش این کتاب صورت نمی پذیرفت. همچنین تشکر مخصوص از آقا یحیی مرندی که با دقت، کتاب را خواندند و تذکرات لازم را دادند و ما آنها را به کار گرفتیم.

تابستان ۱۳۷۹ شمسی

حوزه علمیه قم - صادق حسن زاده مراعی